

سرمقاله

جامعه ارمنی ایران گر چه در گذشته سابقه مطبوعاتی نسبتاً پرباری داشته است لیکن متأسفانه در چند دهه اخیر مطبوعات ارمنی ایران در عین رویارویی با بی مهری ها راه پر فراز و نشیبی طی نمود و در چند سال گذشته با برافراشته شدن پرچم آزادی و پایه ریزی اصول مردم سالاری از نعمات آن بی بهره نماند. شکی نیست که یکسویه نگری و یکسویه راندن چرخ امور نتیجه ای جز تباهی، براندازی استعدادها و حق مسلم آحاد جامعه، تحریف مسیر طبیعی تاریخ و تضییع حقوق فردی و اجتماعی نمی تواند داشته باشد. با طلوع آفتاب مهر و آزادی و تابیده شدن "تور" روشنایی بخش جان و جهان دو هفته نامه "لویس" (در ارمنی به معنی "تور"، که لویس، روز، لوکس و ... همه از یک ریشه اند) رسماً پرچم خود را بر افراشت و به چند دهه انزوای مطبوعاتی ارمنی ایران و جزم اندیشی هایی ناشی از آن پایان داد. گر چه در طول یک سال اخیر به سردبیری نگارنده سطور ماهنامه آباگا منتشر گردید لیکن تقریباً با هیچگونه انعکاسی از مسئولین جامعه ارمنی برخورد نمود. آنچه که مسلم است تا کنون هیچکس نتوانسته است تاریخ را از مسیر طبیعی خود خارج و تحریف کند در هر حال مسئولین امر تا ابد مسئول وظایف محوله خود هستند و خواهند بود. پس بسی نیکو خواهد بود که با اعتقاد به حقانیت خواستهای آحاد جامعه به پرسشهای آنان پاسخ داد زیرا حذف صورت مسئله راه حل آن نبوده و نخواهد بود.

دو هفته نامه "لویس" با اعتقاد به محور بودن و اصالت حق طبیعی اجتماعی مردم در صدد است برخی از مسائل جامعه ارمنی را در حد توان خود مطرح و در پی انعکاس راه حل های آنها برآید. اهم اهداف "لویس" بدین قرار است:

- ۱- انعکاس زندگی فرهنگی، اجتماعی، ادبی، هنری و ورزشی جامعه ارمنی ایران در چارچوب قانون.
 - ۲- توجه خاص به رویدادهای برجسته ایران، زندگی ارمنیان و جهان.
 - ۳- پرهیز از گرایش های گروهی و حزبی. فعالیت بعنوان یک نشریه مستقل منعکس کننده مسایل کل جامعه ارمنی بویژه آنان که در قالب هیچ گروهی نمی گنجند.
 - ۴- ایجاد بستری مناسب برای رشد و تعالی نسل جوان و توجه به حق به خواست های آنان.
 - ۵- انعکاس پیوند های دیرینه تاریخی و فرهنگی ارمنیان و ایرانیان.
 - ۶- در حد امکان، حمایت از حقوق انسانی و ملی ارمنیان.
 - ۷- "لویس" طرفدار نگرش هایی است که منافع کل جامعه را تأمین می کند و نه یک گروه یا گروه های خاص.
 - ۸- "لویس" بعنوان عضوی از خانواده بزرگ مطبوعاتی ایران و جهان سعی خواهد کرد مسئولیت سنگین خود را به نحو احسن به انجام برساند.
 - ۹- نشریه برای رضایت خوانندگان فارسی زبان که به فرهنگ ارمنی و پیوند های تاریخی ایرانیان و ارمنیان علاقه مندند و نیز با توجه به عدم تسلط افرادی از میان جامعه به زبان ارمنی (با توجه به وضعیت نابسامان مدارس ارمنی)، دارای دو بخش ارمنی و فارسی است.
 - ۱۰- با توجه به آشنایی بیشتر خوانندگان و بویژه جوانان به روش نگارش قدیم زبان ارمنی، این شیوه نگارش بکار گرفته می شود.
- برای رسیدن به اهداف فوق نشریه دارای بخش های اجتماعی، فرهنگی، علمی، بهداشتی، ادبی - هنری، خبری، جوانان و نوجوانان و ورزشی است و کلیه صفحات خود را در خدمت خوانندگان، بویژه جوانان و نوجوانان عزیز قرار می دهد و از هیچگونه خدمت به آنان دریغ نخواهد کرد.

مدیر مسئول، سردبیر و هیئت تحریریه همواره آماده شنیدن نقطه نظرات خوانندگان عزیز هستند و تلاش خواهد نمود تا کلیه دیدگاه ها و خواست های آنان را در حد توان در انتشار شماره های مختلف دو هفته نامه "لویس" سر مشق خود قرار دهد.

نشریه دوهفتگی

لویس

صاحب امتیاز، مدیر مسئول

و سردبیر

ادیک باغداساریان

تهران صندوق پستی ۱۱۷-۱۵۱۷۵

تلفن ۶۴۹۵۱۸۰

پست الکترونیکی

louys@dpir.com

تک شماره ۳۰۰ تومان

سال یکم شماره یکم ۲۵ اسفند ۱۳۷۸

۱۵ ماه مارس ۲۰۰۰ میلادی

چاپ فروهر

تهران خیابان میرزا کوچک خان بالاتر از

خیابان جمهوری شماره ۱۶

نوروز

باستانی بر

ایرانیان

خجسته باد

اشک شور بر سنگ مرمر آرمنیان و تئاتر ایران

نوشته
فرشاد صفایی

درآمد

انتشار هفته نامه شایق آغاز جنب و جوش فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه ارمنیان در پایان قرن ۱۹ و مرهون کوششهای پیگیر یکی از شخصیت های سیاسی آرمینان- هوانس خان ماسیحیان (مساعد السلطنه)- است. او که بیشتر دو کتاب "ایران و ایرانیان" نوشته ساموئل بنجامین و "سفرنامه برادران شری" را برای ناصرالدین شاه ترجمه کرده بود، نخستین مترجم آثار شکسپیر و کسی است که نمایشنامه هایی را از مولیر بفارسی برگردانده است. هوانس خان که ریاست افتخاری مدرسه هایکازیان را بر عهده داشت- برای کسب در آمد و یاری رساندن به مدرسه چند ترجمه فارسی از نمایشنامه های مولیر را در اختیار "انجمن دوستداران تئاتر" که از سال ۱۸۸۱م/ ۱۲۶۰ش در مکان مدرسه پدید آمده بود قرار می دهد و این نمایشنامه ها در حضور ناصر الدین شاه- در سالن تئاتر مدرسه هایکازیان اجرا می شود. بعدها در ژوئن ۱۸۹۷م نمایشنامه "خدعه های اسکاپین" با ترجمه ماسیحیان در حضور مشیرالدوله و جمعی از رجال و وزرا با نقش آفرینی خانمها بایان و گونوفیان و آقایان هاروتیونیان و مارتیروسیان اجرا می شود و آنان در پایان نمایش جمعا ۲۵۰۰ تومان به مدرسه هایکازیان اهدا می کنند. ایرج افشار نیز در کتاب "خاطرات شاهزاده میرزا عین السلطنه" به اجرای ارمنی نمایشنامه خبیس مولیر اشاره کرده است.

ورود

انقلاب مشروطه، مهمترین رویداد آغاز قرن ۲۰- به عنوان انقلاب ضد امپریالیستی- در سال ۱۲۸۲ش آغاز می گردد و تأثیرات شگرفی را بر بستر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران معاصر بر جا می گذارد. فرهنگ، بعنوان عامل مؤثر در ایجاد حرکت های اجتماعی و سیاسی آن دوران،

زمینه ساز نشر روزنامه، تأسیس چاپخانه و شکل گیری نهضت های ادبی و ترجمه کتب خارجی و زمینه پیدایش گامهای نخستین تئاتر پیشرفته و مکتوب، به سبک اروپایی، می گردد. هنرمندان و بازیگران ارمنی- چه آنها که از مدتها پیش در ایران ساکن بودند و به ست بومی شدن و گردهمایی های فرهنگی و باشگاههای ویژه خویش، بستگی های تنگاتنگی با فرهنگ ایران داشتند و چه آنان که بعدها بدلائل حوادث خونبار ارمنستان غربی و یا بدلائل سیاسی از ترکیه و شوروی مهاجرت کرده بودند- با آمدن به عرصه تئاتر، چراغهای خاموش سالنهای خالی را یکایک روشن و مردم را با نوع جدیدی از شیوه تئاتر آشنا می کنند که باید آن را نوعی "سبک ارمنی" نامید.

در آذربایجان پیش از همه ارمنیان تبریز تئاتر داشتند که با نام "آرامیان" شناخته شده و آن یگانه تالار نمایشی بود که خود ارمنیان و بعدها با همکاری مسلمانان و دسته های بازیگر قفقاز- که گهگاه به تبریز می آمدند- نمایشنامه های خویش را بر صحنه می بردند.

تئاتر گیلان نیز از سال ۱۸۸۷م/ ۱۲۶۶ش با فعالیت گروه های تئاتری قفقاز آغاز می گردد. در این دوران از چهره های برجسته نمایش گیلان باید از گریگور یقیگیان نام برد. او که متولد ۱۲۵۹ش در ارمنستان غربی بود، پس از اتمام تحصیلات در استانبول به عضویت حزب "هنچاک" (ناقوس) در می آید و به همراه دیگر آزادیخواهان ارمنی به سبب مبارزه سرسختانه و نگارش مقاله های تند مجبور به ترک وطن و از آنجا روانه باکو می شود. بعدها قلم به دست می گیرد، روزنامه های "ایران کبیر" و "ایران کنونی" را منتشر می کند و ۶ نمایشنامه می نویسد و در صحنه تئاتر نقش آفرین می شود. در سال ۱۳۰۴ش که آقا دابی نمایشی- چهره برجسته تئاتر گیلان- می میبرد، یقیگیان به نمایندگی از سوی ارمنیان و کلیمیان گیلان سخنرانی شورانگیزی در باره او ایراد می کند. یقیگیان نیز چون فتحعلی آخوند زاده، میرزا آقا تبریزی و رضا خان طباطبایی، تئاتر را وسیله ای برای تهذیب اخلاق و مرانامه خویش می دانست. مرد سیاست و دانشمندی بود که جون ولتر در منزلش

به جوانان درس می داد و با دیدی علمی به تاریخ می نگریست. تاریخ او آینه عبرت و تصویرگر ویرانی کاخهای باشکوه حاکمان است.

سند دیگر تئاتر به سبک امروزی، تئاتر جلفا اصفهان است. از سال ۱۸۸۸م/ ۱۲۶۷ش گروهی از جوانان جلفا گرد هم آمده، انجمنی را به ناه "باشگاه تئاتر" تأسیس و در جلفا برای نخستین بار تئاتر اجرا می کنند اما در سال ۱۸۹۰م خلیف آسداوازادور با تئاتر مخالفت می ورزد و بمدت ۲ سال سکوتی وهم آلود بیکره تئاتر جلفا را در بر می گیرد با اینکه در سال ۱۸۹۷م مدیر و آموزگاران مدرسه ارمنیان جلفا با اجرای نمایشنامه هایی، جان تازه ای به کالبد تئاتر جلفا می بخشد و در سال ۱۸۹۹م "انجمن دوستداران تئاتر" را بنیان می نهند. تا آزمون نقش زنان مردان جوان بازی می کردند و انجمن پس از هیاو و بحث بسیار و کسب تکلیف خلیفه ماکاکی از رهبران اجمیادزین مقدس، دوشیزگان و بانوان علاقه مند را برای بازیگری فرا می خواند. کاترینا- یکی از قدیمیترین ستارگان تئاتر جلفا- در خاطرات خویش از حاکم شهر، ظل السلطان- یاد می کند که در جوانی گهگاه برای دیدن نمایشهای او می آمده و یکبار هم دستبند طلائی برایش به صحنه انداخته است.

یکی از نمایشنامه های جالبی که ارمنیان جلفا اجرا کرده اند "حاج عبدالنبی" است که نسخه ای از آن به خط و انشای هاروتیون هوردانانیان در کتابخانه وانک آمنایرکیچ اصفهان موجود می باشد. "حاج عبدالنبی" یک نمایشنامه روحوضی و نخستین تئاتر روحوضی مکتوب است که قدمت متن آن -۳۰ سال نسبت به متون روحوضی دیگر بیشتر و یک نمایش خالص ایرانی- ارمنی است. کوششهای تئاتری ارمنیان جلفا گسترده تر از آنست که بتوان در چند سطر از آن سخن گفت اما باید از نیکدلی و پاکخویی آنان یاد کنیم که برای تهیه لباس شب عید و یاری رساندن به کودکان بی سرپرست محله شمس آباد اصفهان ابرت "آرشین مالالان" را در اسفند ۱۲۹۷ش بر صحنه بردند.

"کمندی موزیکال" در سال ۱۳۳۸ه.ق به سرپرستی چهره آشنای تئاتر، رضا کمال شهرزادزاد

در تهران پدید می آید که در آن نقش بالت را دسته باله دختران ارمنی ایفا می کردند. به سال ۱۲۸۹ش رضا شهباز به فکر نمایشنامه نویسی می افتد و سال بعد درام لیریک "پریچهر و پریزاد" را می نویسد که با کارگردانی آرتو تریان (آ. آریزاد) در سالن گراند هتل اجرا می شود و مادام پری آقابابیان نقش نخست را عهده دار می شود. شهباز در روزنامه "قانون" پس از ستایش از پری آقابابیان و آرتو تریان نمایش "پریچهر و پریزاد" را به پری آقابابیان و درام "زردشت" را به مسیو تریان ارمغان می دارد. از دو یادداشتی که شهباز خطاب به مادام آقابابیان نوشته، در یکی که خط بیان محکمی دارد او را "سرکار علییه مادام پری آقابابوف" و در دیگری که خطی لرزان دارد و از عمق اضطراب و تشویش نویسنده خبر می دهد او را "پری عزیزم" نام نهاده است. کسی نمی داند در دل او چه گذشته است؟ او همیشه از زن بیم داشت و به گفته رمان نویس معروف حسینقلی مستعان: "او به هنرپیشگانی که در نمایشنامه هایش بازی می کردند عشق می ورزید و در زیبایی و عشو و ناز آنها اغراق می کرد..."

در سال ۱۳۰۸ش، تنی چند از دوستان تئاتر گرد هم می آیند آرتاشس نازاریان و افلاطون کیخسرو شاهرخ. آنان استودیویی را به نام "سیروس" در محل سالن زردشتیان- زیر نظر آرتو تریان- تأسیس می کنند. اپرت "جشن گلها" به کارگردانی رفیع حالتی و با شرکت گروه رقصندگان ارمنی و نقش آفرینی پری آقابابیان با حضور ملکه افغانستان، در "تئاتر سیروس" اجرا می شود. اپرای "آنوش" نیز دومین اپرایی است که بر اساس افسانه عشق "آنوش" با اقتباس از شعر هوهانس تومانیان با ترجمه سیرانوش و بازی پری آقابابیان و همراهی کنسرت ارمنیان به رهبری هامبارتسوم گریگوریان- در دهمین سال افتتاح گراند هتل- اجرا می شود. آرتو و همسر فداکارش در تمامی نمایشنامه هایی که نقش آفرینی و یا کارگردانی می کردند ابتدا وجهی را نمی پذیرفتند و همه را به انجمن هدیه می کردند. این زوج هنرمند تا سال ۱۹۳۶م در صحنه های تئاتر ایران خوش درخشیدند. آرتو سرتیپ ارتش بود. طبع شعر داشت و به زبانهای فارسی و فرانسه و روسی مسلط بود. چکامه هایی از او در روزنامه های ارمنی زبان آن روزگار به چاپ رسیده است.

فعالیتهای ارمنیان در دوران دوم سلطنت رضا شاه چشمگیرتر می باشد. نماینده آنان، دکتر میرزائیان، مردی هنر دوست بود که با سازمان شیر و خورشید و دربار بستگی داشت. در این دوران که به سبب اختناق ناشی از سانسور و فشار پلیس امکان هر گونه نمایش و پیشرفت هنری از میان رفته بود، ناگهان تحولی ژرف بوقوع می پیوندد. واهرام پاپازیان- که تحصیلات تئاتری خویش را در فرانسه و ایتالیا به پایان برده بود- در سال ۱۹۳۴م/۱۳۱۳ش به دعوت دکتر میرزائیان- برای ساماندهی نمایش و ایجاد تئاتر ملی- به ایران می آید. پاپازیان در سفرش به ایران نمایشنامه هایی چون "آتللو"، "دون ژوان"، "هاملت"، "بالماسکه"، "سرنهنگ فیلیپ" را به ارمنی و فارسی در تهران اجرا می کند. او در هر بار اجرای نمایش، نکات بدیع و تازه ای را به دوستان واران و شیفتگان تئاتر می آموزد. پاپازیان در کتاب "زندگی هنرمند" که خاطرات اوست و به سال ۱۹۶۵م انتشار یافته، گوشه هایی از تلاشش را در جهت بهبود نمایش و ایجاد تئاتر ملی در ایران بازگو کرده است.

میکائیل گوستانیان از دیگر هنرمندان تئاتر حرفه ای ایران متولد ۱۸۸۰م در تغلیس است. او با نام هنری میشا و همسرش- مارگارت مامیگونیان- با نام هنری مارگو همراه با فرونداناشان والودیا، آسیا و آنا بر صحنه نمایش ظاهر می شدند. نخستین نمایش آنها درام "جزای خدایی" یا "جزای روزگار" بود که در تهران اجرا شد. سپس او به همراه سیرانوش به جلفا می رود و این نمایش را بارها اجرا می کند. در سال ۱۳۰۳ق از قفقاز راهی اروپا می شود و در شهرهای گوناگون قفقاز، مسکو، پتروگراد، پاریس، مارس، لندن، منچستر، سوریه، فلسطین و لبنان، نمایشنامه های "آتللو"، "خانواده فنا شده" و "سامسون" را به اجرا در می آورد. او در بازگشت به ایران "گروه هنرپیشگان دراماتیک ارمنی" را تشکیل می دهد و نمایشنامه هایی را به زبان ارمنی در سالن تئاتر مدرسه داویدیان (مریم- کوشش کنونی) و کلیسای مریم مقدس اجرا می کند. سالهای ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۸ که دوران پرثمر کوششهای اوست، بیش از ۴۰ نمایشنامه را در تهران و شهرهای مختلف به نمایش درآورده است. ره آورد هنری گوستانیان در سال ۱۳۲۹،

نمایشنامه "ملیکی آقچیک (دختر ملیک)" است که به تاریخ ۱۱ فوریه در سالن "کالج ارمنیان کلکته" به نمایش در می آید. او در بازگشت از هند به سبب سکنه قلبی، در قطار، در می گذرد. سال ۱۸۹۳م/۱۲۷۴ش سال تولد هاییک کاراکاش- هنرپیشه تئاتر، ادیب و روزنامه نگار- در تبریز است. او تحصیلاتش را در مدرسه فرانسوی سن لوئی تمام می کند و از سن ۱۴ سالگی به اجرای نمایش می پردازد. در گروههای تئاتری با هنرمندان سرشناسی چون آبراهامیان، مانولیان، سیرانوش، وسکانیان و پاپازیان عهده دار نقش هایی می شود. کاراکاش زبانهای روسی، انگلیسی و فرانسه را بخوبی می دانست و متجاوز از ۲۰ نمایشنامه را به فارسی برگردانده است. او به ادب فارسی مسلط بود و فارسی را بسیار روشن و فصیح ادا می کرد. کاراکاش نشریه بویوخ(لولو) را در سال ۱۲۹۶ش و هفته نامه وراذنونند(تولد نو) را- که بعدها روزانه شد- از سال ۱۳۰۹ش منتشر می کرد. او سالها در "هنرستان هنرپیشگی تهران" استاد بود و بسیاری از کارگردانان و هنرپیشگان نام آور معاصر ایران چون مرحوم ظهیرالدینی، بانو لرتا، عبدالحسین نوشین و علی اصغر گرمسیری از شاگردان او بوده اند. مرگ او به سال ۱۳۳۹ رخ می دهد.

در این دوران از هنرمندان بنام ارمنی که در راه پیشرفت تئاتر و شناساندن آن به ایرانیان رنج فراوان بردند و در فقر و فاقه در گذشتند باید از کارگردان و هنرپیشه معروف "مگردچ تاشجیان" یاد کنیم او که متولد ۱۸۸۵م در ارمنستان بود نمایشنامه های معروف "آتللو" اثر شکسپیر، "کوور ادو" اثر دانونزیو، "در راه تاراج" فرانسوا کوپه، "هزار یک مکر زنان" اقتباس از هزار و یک شب و چندین نمایش ارمنی و فارسی و آذری را بر صحنه اجرا کرد. جای بسی افسوس است که به شایستگی او پی برده نشد و از مرد هنرمندی چون او بدرستی استفاده نگردید.

تئاتر اروپائی در ایران، از آغاز پیدائی، با تأسیس "ویدئو کلوپ موزیکال" صاحب زن با استعدادی می شود بانو لرتا هاپرتیان. او در سال ۱۲۹۰ش در تهران به دنیا آمد و از ده سالگی فعالیت های خویش را آغاز کرد. در سال ۱۳۱۲ش به سبب عشق به هنر و تئاتر با

عبدلحسین نوشین ازدواج می کند و این زوج هنرمند با پایه گذاری تئاترهای "فردوسی" و "سعدی" تحول بزرگی را در تئاتر ایران پدید می آورند. لرتا از جمله بازیگرانی بود که در اجرای نمایشنامه هایی به زبانهای فارسی، ارمنی، فرانسه و روسی با پاپازیان همکاری کرد. او در سال ۱۳۳۱ش برای پیوستن به شوهرش - که پنهانی از ایران خارج شده بود - به دوشنبه، پایتخت تاجیکستان می رود و در اقامت ده ساله در روسیه از "استودیو تئاتر هنری مسکو" فارغ التحصیل می شود. او پس از بازگشت به ایران به سال ۱۳۴۳ش نمایشنامه های "بیگناهان گناهکار" و ماجرای شبانه را بازی و کارگردانی کرده است. لرتا این بانوی هنرمند و فداکار تئاتر ایران، پس از ۵۰ سال کار درخشان در اوایل انقلاب راهی وین می شود تا نزد پسرش کاوه، تنها یادگار شوهرش، مأوا گزیند. و سرانجام در سال ۱۳۳۷ش فرشته مرگ او را در آغوش می گیرد.

در اینجا باید از دیگر چهره مؤثر تئاتر ایران، مانوئل ماروتیان یاد کنیم. او یکم ژانویه ۱۹۰۱م در ارمنستان متولد شد و به سال ۱۹۲۱م به ایران آمد و یک سال در اجراهای تاشجیان شرکت کرد. سپس نمایش های مختلفی را با گروه سیار خویش در شهرهای ایران و سپس در سوریه، لبنان و یونان به صحنه آورد. ماروتیان در بازگشت به ایران "استودیو دراماتیک تهران" را که دو سال دوام داشت تأسیس می کند. او در سال ۱۹۶۰م رئیس کانون نویسندگان ارمنیان ایران بوده است. ثمره ۵۰ سال کار مفید او ۱۵۰۰ اجرا در ۱۲۵ شهر و ۲۷ کشور و آموزش ۱۵۰ بازیگر بوده است. نمایشنامه های "گومیتاس"، "تاریکی"، "کشتی نوح بر آبهای آتلانتیک" از جمله کارهای اوست. مرگ او به سال ۱۹۸۴م در آمریکا رخ می دهد.

یکی دیگر از چهره های موفق تئاتر ایران، موشق سروری - کارگردان تئاتر و سینما، فیلمنامه نویس، گرافیست، دکوراتور، روزنامه نویس و آموزگار - است. او به سال ۱۹۱۰م/۱۲۸۹ش در تهران متولد شد. و در سال ۱۳۰۶ش عازم ارمنستان گردید و در رشته علوم سیاسی به تحصیل پرداخت. سال ۱۳۱۴ش هجده ماه را سردبیر نشریه مصور "نورها سکر" (خوشه های نو)

برای کودکان و نوجوانان با صاحب امتیازی مادرش - مارگاریت سارواریان - می شود. از سال ۱۳۲۶ش نمایشنامه هایی را ویژه کودکان و نوجوانان اجرا می کند و در همان سال "تئاتر ملی" را تأسیس می کند. موشق در سال ۱۳۳۰ چاپخانه السوان را تأسیس و روزنامه باهاگ - (نگهبان) را منتشر می سازد و به سال ۱۳۳۱ش در تماشاخانه نو نمایشهای "برای شرف" شیروانزاده و "په پو" سوندوکیان را کارگردانی می کند. فیلمهای "متهاب خونین"، "شب نشینی در جهنم" و "حاجی جبار در پاریس" به کارگردانی اوست. او در تابستان ۱۳۶۰ در تهران روی در نقاب خاک می کشد.

گفتار را با سخن از هنرمند نازنینی به پایان می بریم: ساموئل خاچیکیان. متولد ۱۳۰۳ در تبریز، علاقه مند به شعر و ادب و موسیقی. ارتباط با جرائد ارمنی و ارسال شعر و داستان و نمایش و چاپ کتاب، اجرای نمایش در ۲۰ سالگی. ادامه فعالیت های تئاتری با آرامائیس آقامالیان، ژوزف واعظیان و آرمان. کار در تئاتر ارمنیان. اجرای نمایش "مرگ گیگو" اثر تومانیان در جلفا و به صحنه آوردن بیش از ۴۵ نمایش. ورود به سینما در دهه ۳۰. او در تمام این سالها از استثنائی ترین چهره های فنی و کارآمد تئاتر و سینمای ایران بوده است.

یادداشت

این مقاله تنها ادای دینی به هنرمندان ارمنی تئاتر ایران است و به هیچ رو داعیه تحقیق پیرامون این جستار را ندارد. "تاریخ تئاتر ارمنیان ایران" باید نگاشته شود که امید است روزی با دست و بینشی روشنگر به فرجام رسد. اقلیت ارمنی هنرمند چیزی جز هنر خویش ندارد که به ارث بگذارد. میراثی که در پای مهد از نفس سینه مادران ارمنی با نفس کودکان در آمیخته و راز و اکسیر جاودانه آن سینه به سینه و نسل به نسل چرخیده است. در سیستم هنرمندان ارمنی ایران آموزگار و مرید و مراد چندان در کار نبوده است، آنان جوانان زحمت کش و سخت کوشی بوده اند که به برکت عرق ریزان خویش به هنرمائی برخاسته، حق بزرگی بر گردن تئاتر ایران دارند. در آتروزگار که کین خواهی، خرافات و تعصب محور امور بود و تئاتر و هنرپیشگی نزد مردم در ردیف مستخره بازی و

دلک بازی و مطربی به شمار می آمد، زنان مردان ارمنی چون پری آقابابیان، سیرانوش، ماد گوستانیان، تاشجیان، لرتا هاپریتیان، آرسنیا مانولیان، وسکانیان، آرتو و لالا تریان، ماروتیان، استپانیان، میشا گوستانیان، یقیگیان، سروریان، سرکیسیان، خاچیکیان و دهها تن دیگر با هزارا رنج و سختی و تحمل دشواریهای بسیار در ر اعتلا و پیشرفت تئاتر ایران کوشش و فداکارا بسیار کردند.

با ستایش از همه هنرمندان ارمنی که احترام هنر را این همه سال به دوش کشیده و یاد آن، زنده نگاه داشته اند، به روان پاک همه هنرمندان ارمنی که در این دور کرانه دریای فرهنگ ایرا زمین به پژوهش و کوشش و هنرنمایی برخاسته اند درود می فرستیم، به همه آنانی که دلشان لبریز از مهر و نیکی است و رشک و تعصب و کینه خواهی را در اندیشه و روانشان جایی نیست.

بن نوشت ها

- [۱] یحیی آرین پور "از صبا با نیما"، ج ۱ و ۲، نشر کتابهای جیبی، چاپ پنجم ۱۳۵۴
- [۲] یحیی آرین پور "از نیما تا روزگار ما"، ج ۳، نشر زوار، چاپ دوم ۱۳۷۶
- [۳] مصطفی اسکویی "سیری در تاریخ تئاتر" نشر آناهید اسکویی، تهران ۱۳۷۸
- [۴] خسرو دهقان "مهندسی سینما" ماهنامه سینمایی فیلم شماره ۱۱۱، شهریور ۱۳۷۰
- [۵] آندرانیک هویان "تئاتر ارمنیان جلفای اصفهان" فصلنامه تئاتر، شماره مسلسل ۱۷، زمستان ۱۳۷۷
- [۶] آندرانیک هویان "سالن نمایش زردشتیان و تئاتر سیروس" فصلنامه تئاتر، شماره های ۱۰ و ۹، ۱۳۶۹
- [۷] آندرانیک هویان "تکلمه ای بر نخستین تماس با شکسپیر" فصلنامه تئاتر شماره های ۸ و ۷
- [۸] آندرانیک هویان "معرفی گروه تئاتر گوستانیان" فصلنامه تئاتر، شماره ۱۵، پائیز ۱۳۷۰
- [۹] پرویز مننون "حاج عبدالنبی قدیمترین نمایش روحوی مکتوب" فصلنامه تئاتر، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۰
- [۱۰] فرامرز طالبی "نمایشنامه نویسان گیلان" فصلنامه تئاتر، شماره ۱۵، پائیز ۱۳۷۰
- [۱۱] امیر علیزادگان "تاریخچه تئاتر تبریز" فصلنامه تئاتر، شماره های ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
- [۱۲] یوریک کریم مسیحی "مانوئل ماروتیان" فصلنامه صحنه، شماره ۳، پائیز ۱۳۷۷
- [۱۳] آرمن بیگلریان "مطبوعات ارمنی زبان ایران" فصلنامه پیمان، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۷۶

جاده

نوشته

آندرانیک آندریاسیان

"آلبرت" با یک دستش فرمان را گرفته بود و با دست دیگر تخمه می شکست، نور چراغ ها به چاله های آب کنار جاده می افتاد، برق می زد و می گذشت، ماشین روی اسفالت خیس زوزه می کشید و تاریکی را می شکافت.

"واهیک" روی صندلی جلو جابجا شد، دهن دره کرد و به عقب برگشت:

"هی شاعر، سرتو بیا"

"سواک" سرش را از پنجره عقب کنار کشید:

"چی، باز شکمت پر شد، حرف زدی"

"نه جونم، می خوام بگم، آگه آواز خوندن بلد بودی، یه چیزی"

دستش توی تاریکی جابجا شد، سببی را توی دهانش گذاشت و گاز زد و بدون اینکه برگردد، گفت: "تو"

عمرت این همه بهت خوش گذشته بود؟ چشم های "آلبرت" توی آینه جلو پیدا شد، "واهیک" ادامه داد:

"این مملکت چهار فصله، به خاطر این..... سب را به طرف "سواک" گرفت:

"آره، به خاطر این، اجداد ما اومدن تو این مملکت و ما هم موندیم"

"سواک" دوباره از پنجره به بیرون نگاه کرد، بغل دستش سری روی شانه های او بود و صدای نفس هایش به همراه زوزه ماشین توی اتاقک می پیچید،

مثل اینکه با خودش توی پنجره حرف می زد گفت:

"فصه م می گیره، فردا باز توی دود و کثافت غرق می شیم."

ماشین توی دست اندازی افتاد و سر "وارطان" از شانه های "سواک" پائین افتاد، بلافاصله "وارطان" سرش را بالا گرفت و چشم هایش را مالید:

"چقد مونده برسیم؟"

"آلبرت" پوست تخمه ای را تف کرد و چشم هایش توی آینه جلو پیدا شدند:

"چیزی نمونده"

نور توی اتاقک پخش شد، زیاد شد و ماشین بوق زنان از کنارشان گذشت.

"آلبرت" فرمان را راست کرد و تخمه ای برداشت:

"مرتیکه داره سر می بره"

سوت نرده های اتوبان توی اتاقک پیچید، "سواک" دستهایش را لای پاهایش گذاشت و خودش را جمع کرد، بعد زیر لب گفت:

"اینک ترنم ستاره هاست"

باریده به تن جاده تنه...

"واهیک" سرش را به عقب چرخاند:

"هی-هی ساز شاعر داره کوک می شه"

سوسوی چند چراغ به سرعت نزدیک شد، ماشین از سرعت افتاد و "آلبرت" فرمان را چرخاند، سنگینی "وارطان" روی "سواک" افتاد و صورت "سواک"

توی پنجره پهن تر شد، چند لحظه جز صدای زوزه ماشین صدائی نیامد و بعد "سواک" داد زد:

"نگه دار... نکه دار" و همه راست نشستند.

چشم های "آلبرت" از توی آینه به طرف سواک چرخید.

"سواک" برگشته بود و توی تاریکی پشت سرشان نگاه می کرد، دوباره داد زد:

"هی نکه دار... مگه ندیدیش؟"

"واهیک" هم به عقب برگشت و گفت:

"چی شده بابا، چرا داد می زنی، یه دفعه چت شد؟"

چشم های "آلبرت" دیگر توی آینه پیدا نبود، سرش را به شیشه جلو چسبانده بود و گاز می داد، زوزه موتور ماشین را، نرده های اتوبان پس می دادند، چاله های آب تند و تند برق می زدند و گم می شدند.

صدای "سواک" تیز و گوش خراش پیچید:

"مگه ندیدی؟ یکی افتاده بود بغل نرده ها"

"آلبرت" با تحکم گفت:

"چی-چی داری می گی، یه چاله بود"

"وارطان" چشم هایش را مالید:

"یه سیاهی بود..."

"واهیک" خمیازه ای کشید.

"من که چیزی ندیدم، نکه "شاعر" خیالاتی شده"

"آلبرت" که فرمان را دو دستی فشار می داد گفت:

"خیالاتی شده، آن.. هم... چه.. جور"

"سواک" داد زد:

"چی چی رو خیالاتی شدم، خودم دیدم، نکه دار"

سوت نرده ها، توی اتاقک پیچید، "آلبرت" با دستش پاکت تخمه ها را پس زد:

"همه زندگیت خیالی یه، مثل اینکه این جا زندگی نمی کنی"

"سواک" دهانش را باز کرد. صدایش خش دار شده بود:

"خودم دیدم، سرش بین چاله ها افتاده بود"

همانطوری که به عقب نگاه می کرد، دست هایش را روی شقیقه هایش گذاشت:

"درست بغل نرده ها افتاده بود"

نوری از روبرو توی اتاقک تابید، "واهیک" برگشته بود و با چشم های قرمز به سواک نگاه می کرد. نور که توی صورت "وارطان" خورد، چشم هایش را تنگ کرد و گفت:

"یه سیاهی بود"

"سواک" بدنش را تکان داد، صدایش مثل صدای بچه های کتک خورده بود:

"یه آدم افتاده اون جا، شماها خودتونو به اون راه زدین"

یک دفعه برگشت و روی صندلی افتاد، هنوز سرش را با دست هایش فشار می داد:

"خدا چون، چشم هایش چه حالتی داشت"

به خودش پیچید، داشت می لرزید. به "وارطان" که نگاهش می کرد با صدائی پائین گفت:

"بگو نکه داره، حالم داره به هم می خوره"

چشم های "آلبرت" هنوز توی آینه پیدا نبود، گاز می داد و سوت نرده ها مداوم و یکنواخت می پیچید.

بدون برگشتن گفت:

"چت شده بابا، به هر حال نمی شه نکه داریم، اتوبان که جای ایستادن نیست"

این دفعه صدای "سواک" را فقط "وارطان" می شنید:

"یه آدم... یه آدم افتاده اون جا و عین خیالتون نیست"

"واهیک" از صندلی جلوی ماشین گفت:

"راستی-راستی حالش بده، داره می لرزه و هذیون می گه"

"وارطان" محکم داد زد:

"خوب یه جایی نکه دار، همه مون خسته شدیم و در جوابش توی اتاقک ماشین جز سوت نرده ها صدائی نبود.

چند چراغ از نزدیک سوسو زدند "وارطان" بدن "سواک" را که روی صندلی عقب تا شده بود با دو دست گرفت و گفت:

"این جا نکه دار"

"آلبرت" آهی کشید و پایش را از روی گاز برداشت، با دست دیگر، پنجره را پائین کشید و پاکت تخمه ها را بیرون انداخت.

"واهیک" زیر چشمی نگاهش کرد:

"می دادیش به من"

"آلبرت" گفت:

"زهرمارمون شد"

ماشین کنار جاده، روبروی ساختمانی ایستاد. "آلبرت" و "واهیک" پیاده شدند. "وارطان" زیر دست "سواک" را گرفت و کشید:

"بیا بیرون، یه هوایی بخور"

کلمات "سواک" شنیده نمی شد، دهانش تکان می خورد و صداهائی بیرون می داد:

"وارطان" دوباره دستش را کشید و هن - هن کنان او را از روی صندلی عقب، پائین کشید، زیر بغلش را گرفت و چند قدمی او را کشند:

"آلبرت" و "واهیک" برگشتند. "آلبرت" داد زد:

"اینم بسته است، سوار شین بریم"

صدای به هم خوردن دو ماشین بلند شد. کنار "وارطان"، "سواک" سرش را پائین گرفته بود و صداهائی از گلویش بیرون می آمد، "وارطان" دستش را کشید و گفت:

"بیا بریم، فایده نداره"

"سواک" دولا شد، روی آسفالت خیس کنار خیابان زانو زد، صدای "آلبرت" بلند شد:

"ده بالا، بجینین"

"وارطان" با دو دستش از پشت سر "سواک" را گرفت، گرمی قطرات را روی دست هایش حس کرد و دست هایش را پس کشید. چاله های آب کنار جاده نور چراغ های قهوه خانه را لرزان پس می زدند، باد به شدت می وزید و توی روزنه هائی ناپیدا سوت می کشید. "سواک" هم چنان روی آسفالت بی حرکت خم شده بود و صداهائی از گلویش در می آمد، "وارطان" کنارش ایستاد و به جاده ای که توی تاریکی فرو می رفت خیره شد.

قتل عام ارمنیان بر اساس اسناد محاکمات ترکهای جوان

نویسنده: آ. پاپازیان
مترجم: کلرو سارکسیان

در طی سالهای جنگ جهانی اول، ارمنه ارمنستان غربی به سرنوشت شومی دچار گشتند. به دنبال قتل‌عامهای سالهای ۱۹۱۵-۱۹۱۶ که به دست حکومت ترکهای جوان انجام گرفت، ارمنه قلمرو عثمانی در خطر انهدام کامل قرار گرفتند. برنامه نابودی ارمنه، پیشتر در کمیته مرکزی حزب اتحاد و ترقی ترکهای جوان طرح و تصویب شده بود. ترکهای جوان برای حل مسئله ارمنی، راه نابودی کلیه ارمنه قلمرو عثمانی را در پیش گرفته بودند. جنگ نیز فرصت مناسبی بود تا آنها نه تنها به کشتار ارمنه دست زنند، بلکه با سایر اقوام امپراتوری نیز تسویه حساب نمایند.

مولانزاده رفعت یکی از فعالان ترکهای جوان در این رابطه می‌نویسد: ((ارمنه را از همه جا جمع کردند، حتی از بیماران، سالمندان و کودکان نیز صرف‌نظر نکردند... آنها را دسته دسته تحت حفاظت ژاندارمها از مسیر تعیین شده بردند)). سپس آن جمع بی‌سلاح و بی‌دفاع را دور از انظار مردم در مناطق خالی از سکنه، مورد حمله اشرار ((تشکیلات مخصوص)) که به منظور کشتار ارمنه ایجاد کرده بودند قرار دادند. اما کسانی که بطور معجزه‌آسا زنده ماندند، در حالی که از فرط گرسنگی و تشنگی از رمق افتاده بودند، همچون اشباح استخوانی به بیابانهای بین‌النهرین و سوریه قدم نهادند.

اسناد نشان می‌دهند که ارمنه روستاها و شهرهایی که بسیار دور از مناطق جنگی بودند نیز مشمول نفی بلد و تبعید گشتند. نعیم بیگ، یکی از صاحب منصبان ترک، در خاطرات خود می‌نویسد: ((ارمنهای که به سواحل فرات تبعید شده بودند نه تنها از حوالی استامبول بلکه از رودستو، نیکومدیا، پارتیزاکیس، آدابازار، جزیره، قونیه و خلاصه از مناطقی بودند که در طول مسیر راه آهن قیساریه و آناتولی قرار داشتند. این تبعیدات تازه باعث تعجب عموم شد. این موضوع که چرا مردم را به سوی درالزور می‌رانند قابل فهم نبود. علل واقعی بسیاری وجود داشت که موجب تشویش می‌شد. کشتارهای راس‌العین و سایر مناطق به مسکنه نیز سرایت نمود. کشتارهای مداومی که در طی چندین سال روی داد،

۱- حزب ملی گرای ترک که در سال ۱۸۸۹ میلادی در استامبول تأسیس شد. پس از انقلاب ۱۹۰۸ قدرت را در دست گرفت و بعد از خاتمه جنگ جهانی اول خود را منحل کرد. حزب ترکهای جوان نیز می‌نامند.

۲- رفعت مولان زاده، زوایای تاریک انقلاب ترکیه، حلب، سال ۱۹۲۹، ص ۱۱۹ (به ترکی با خط عربی).

حتی در بیابانهای خالی از سکنه نیز پنهان نمائد... هدف دولت نابودی کامل ارمنه بود. آنها دیگر حق ادامه حیات نداشتند)).



خبر تبعید و کشتار سراسری ارمنه سریعاً در جهان منتشر گردید و خشم و اعتراض جهانیان را برانگیخت. شخصیت‌های مرفقی و سازمان‌های مستقل گوناگون، این سیاست ددمنشانه ترکهای جوان را محکوم کردند و خواستار قطع فوری آن و بازگشت ارمنه آواره به مناطق خود گشتند. در ۲۴ مه ۱۹۱۵ دولتهای انگلیس، فرانسه و روسیه مشترکاً به باب عالی هشدار دادند و اعلام نمودند: ((در یک ماه گذشته، ارمنه ارمنستان به دست اشرار ترک کشتار شده‌اند و این کشتارها با اجازه علنی حکومت عثمانی و حتی با همکاری مستقیم آنها انجام گرفته است. از اواسط ماه آوریل در ارضروم، درجان، بیتلیس، موش، ساسون، زیتون و سراسر کیلیکیه، ارمنه را کشتار کرده‌اند. اهالی صدها روستای اطراف وان تا آخرین نفر سلاخی شده‌اند... در همان حال دولت ترک استامبول ساکنان ارمنی را دستگیر و شکنجه می‌کند و آنها را تحت فشار زاید الوصف قرار می‌دهد. با توجه به جنایات تازه‌ای که ترکیه برضد بشریت و تمدن انجام می‌دهد دولتهای متفق روسیه، فرانسه و انگلیس بدین وسیله به باب عالی اعلام می‌کنند که تمامی مسئولیت این جنایات بر عهده اعضای دولت ترکیه و همچنین بر عهده آن حکومت‌های محلی است که در این کشتار مشارکت داشتند)). با این وجود، دولت ترکهای جوان با شقاوت و بی‌رحمی بسیار سیاست خود را ادامه داد و موجب قربانی شدن یک و نیم میلیون ارمنی گشت.

برنامه انهدام ارمنه قلمرو ترکیه بر پایه سیاست مخربی که در زمانهای گذشته به اجرا درآمده بود قرار داشت. بعد از کنفرانس سال ۱۸۷۸ برلین، وقتی که مسئله ارمنی جنبه بین‌المللی یافت، پیگرد و فشارهای ملی و مذهبی، عدم امنیت جانی و مالی، وضع مالیات‌های سنگین و سوءاستفاده‌های مقامات محلی دولت عثمانی ابعاد گسترده‌ای یافتند.

در همان وقت، کامل پاشا، وزیر اعظم امپراطوری عثمانی اعلام نمود: ((ما قوم ارمنی را از میان خواهیم برد و هیچ اثری از آن باقی نخواهیم گذاشت. برای انجام این کار نیز چیزی کم نداریم... ما علیه این قوم که نه اسلحه دارد، نه ارتش و نه حامی، اعلان جنگ می‌کنیم. ما بر خلاف آنها، هم اسلحه داریم، هم ارتش و هم یکی از بزرگترین و ثروتمندترین قدرتهای جهانی (انگلستان) نیز متحد و حامی ماست. وقتی قوم ارمنی منهدم شود و اروپای

۳- خاطرات نعیم بیگ، تدوین آ. آنتونیان، واترانون، ۱۹۶۰، صص ۳۳-۳۴ (به انگلیسی).

نمودند.^۸ کارل لیبکنخت، چهره نامدار جنبش آزادیخواهی، در آن روزها با اعتراض و خشمی شدید توطئه دولت امپریالیستی آلمان را به شدت محکوم کرد و گفت: ((دولت ترکیه سازمان دهنده کشتارهای هولناک ارمنه است. همه دنیا این را می‌داند و همه دنیا آلمان را در این جنایات مقصر می‌شمارد، زیرا دولت استامبول را افسران آلمانی اداره می‌کنند. فقط در آلمان است که از این موضوع چیزی نمی‌دانند، چونکه دهان مطبوعات آلمان را دوخته‌اند)).^۹

پس از خاتمه جنگ جهانی اول، جامعه جهانی خواستار محکومیت کشتار ارمنه و جنایتکاران ترک شد. خاورشناسان برجستهای چون ژاک دمرگان فرانسوی و یوزف مارکوارت آلمانی با چنین تقاضایی قدم به عرصه نهادند. بسیاری از شخصیت‌های برجسته سیاسی، علمی و فرهنگی ملل مختلف با مقالات و نوشته‌های کوبنده‌ای فریاد اعتراض سردادند. از میان آنان می‌توان از یوهان لپسیوس، آرمین واگنر، مارتین ینپاکه، آنتوان میه، فردریک ماکلر، رنه پینو، ویکتور برار، آرنولد توننبی، والری بروسف، یوری ولسفسکی، آندره ماندشتام، هنری مورگن تاون، هیرت آدامس، گیبونس و بسیاری دیگر نام برد. رایت در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۱۸ در مجلس عوام بریتانیا طی نطقی از دولت انگلیس خواست تا در ضمن بررسی پیمان صلح میان دول متفق و ترکیه، به مسئله مجازات مسئولان کشتار ارمنه نیز توجهی خاص مبذول گردد.^{۱۰}

در میان مقامات و کارگزاران ترک نیز کسانی بودند که نه تنها با کشتار ارمنه موافقت نکردند، بلکه با تنفر و انزجار بسیار با این وحشیگری‌ها برخورد نموده از اجرای اوامر محرمانه کمیته مرکزی حزب اتحاد و ترقی و حکومت مرکزی سرپیچی کردند، (این‌گونه افراد بلافاصله از مقام خود معزول و حتی به مرگ محکوم شدند) و بعد از آن نیز تأثیر بسزایی در برپایی دادگاه‌ها و محکومیت مجرمان گزاردند.

داماد فریدپاشا، وزیر اعظم، در سال ۱۹۱۹ نقشه جنایتکارانه دولت ترک‌های جوان را محکوم کرد و اظهار داشت که علت کشتار ارمنه نه درگیری‌های قومی بوده است و نه تعصبات مذهبی. او گفت: ((هدف من این است که با اسنادی که در دست دارم به جهانیان نشان دهم که مسئولیت آن جنایات هولناک بر عهده چه کسانی است)).

مسئولان دود پایه و مردمان ترک نیز از آنچه دولت مرکزی طراحی و اجرا می‌نمود اظهار ناراضیتی می‌کردند و از آنچه روی می‌داد متنفر بودند. در تلگرافی به امضاء محمود کامل، فرمانده قشون سوم، آمده است: ((هر مسلمانی که اقدام به طرفداری از ارمنه کند، در خانه خود اعدام و خانعاش طعمه حریق خواهد شد. اگر او مامور دولت باشد از کار طرد و محاکمه می‌شود. اما اگر نظامی باشد مجرم شناخته شده تحویل دادگاه نظامی می‌گردد (پرونده ۱۳ سند ۱). این سختگیری‌ها بیانگر آنند که چرا اهالی مسلمان و مقامات دود پایه محلی در منع این وحشی‌گری‌ها ناتوان

بیعی اثری از آنها در بخش آسیایی ترکیه نیابد، آنگاه ما را ست می‌گذارد و ما هم به امور داخلی و اصلاحات خود (پیردازیم)).^{۱۱} این فکر پلید کامل پاشا در واقع محور سیاست ترک‌های جوان در قتل عام‌های بعدی گشت.

در سالهای دهه ۱۸۹۰ با اقدامات سلطان عبدالحمید، تمهیدات مسلح نامنظم ((حمیدیه)) تشکیل یافت. از اهداف اصلی بسته، پیگرد و کشتار ساکنان ارمنی بود. این دست‌ها به امر نام سیاسی و نظامی به روستاها حمله کرده آنها را به آتش کشیدند و ساکنان آن را قتل عام می‌کردند.^{۱۲} در طی سالهای ۱۸۹۴-۱۸۹۵ در ساسون و استانهای ارمنی نشین هم‌جوار و همچنین در استامبول کشتارهای وسیعی انجام گرفت که حتی از ی خود عاملان ترک یعنی عثمان نوری و صادق شهیدی به عنوان جنایت هولناک علیه بشریت)^{۱۳} نامیده شد.

دولت ترکیه با کشتار جمعی ارمنه و کاهش تصنعی پس آنان سعی داشت از زیر بار اجرای ماده ۶۱ عهدنامه برلین و برنامه‌های تحمیلی اصلاحات شانه خالی کند.

ترک‌های جوان تا قبل از انقراض استبداد حمیدیه کوشیدند تا به خلق‌های غیر ترک چنین تلقین کنند که با تثبیت یوناناسی سال ۱۸۷۶ کلیه تبعیضات ملی از میان خواهد رفت و به اتباع مملکت در مقابل قانون برابر خواهند شد. اما آنها پس از آنکه در سال ۱۹۰۹ به قدرت رسیدند، نه تنها وعده‌های خود را از یاد بردند، بلکه نسبت به حرکت‌های ملی و آزادیبخش ملت‌های پراطوری دشمنی آشکار پیشه کردند.

این نکته که تبعید و کشتارها مطابق نقشه قبلی انجام گرفت با مدارکی که توسط رفعت مولانزاده ارائه شده است به دست می‌رسد: ((حزب اتحاد و ترقی تصمیم به کشتار و نابودی ارمنه گرفت طوری که هیچ فردی از آنان زنده نماند. ریاست حزب ی اجرای این عمل، هیاتی مرکب از بهاء‌الدین شاکر، دکتر ناظم و کری بیگ وزیر معارف، تشکیل داد و آنرا ((مثلث اجرایی)) نام داد. این کمیته سه نفره تحت نام تشکیلات مخصوص اقدام به جمع‌آوری محکومان جنایی از زندان‌ها و تشکیلات گروه‌های اشرار داد. جنایات و ستمهایی که توسط اشرار و تحت نام تشکیلات مخصوص انجام گرفت، نام ملت ترک را در پیش روی جهانیان زار نمود و صفحاتی خونی و مملو از وحشی‌گری در تاریخ او به ثبت رسانید)).^{۱۴}

آلمان نیز از دست اندرکاران قتل عام ارمنه بود. دولت آن در ۴ جولای ۱۹۱۵ با پیامی محرمانه به دولت ترکیه حمایت : را از برنامه کشتار ارمنه اعلام کرد. سفیران آلمان مشوق آن ند و افسران آلمانی در اعمال وحشیانه ترک‌های جوان مشارکت

مجله ماهانه پیرس (تجربه)، شماره ۷ و ۸، تفریس، سال ۱۸۷۹، صص ۲۰۵- (به ارمنی).

عثمان نوری، زندگی و سلطنت عبدالحمید، استامبول، سال ۱۳۲۷ ص ۸۲۸، (به ترکی با خط عربی).

عثمان نوری، همان کتاب، ص ۸۶۶. همچنین صادق شهیدی بیگ، اسلام، ترکیه، به و آنچه بر آنان گذشت، سنت لونیس، ۱۸۹۸، ص ۲۰۷ (به انگلیسی)

مولانزاده رفعت، همان کتاب، ص ۱۰۸

۸- س. هاکیپیان، قتل‌عام ارمنیان در امپراتوری عثمانی و مسئولیت آلمان امپریالیستی، ایروان، مجله تاریخی-ادبی، سال ۱۹۶۳، شماره ۱، ص ۶۲ (به ارمنی)

۹- س. هاکیپیان، همان جا، ص ۶۴

۱۰- ج. گراگوسیان، ترک‌های جوان در محکمه تاریخ، ج ۲، ص ۱۷۴ (به ارمنی).

ماندند)).^{۱۱} در جای دیگری آمده است: ((مسلمانان قسطنطنیه از وقایع اطراف به نفرت یاد می‌کنند. حتی روزی جمعی از مشایخ و ریش سفیدان به همراه مفتی محل خود به رشیدپاشا والی آنجا مراجعه کرده و گفته‌اند که ((ارامنه و اولاد آنها را مثل زبان بسته‌های مذبح از ولایات همجوار به کوهستان‌ها می‌رانند و در آنجا نابود می‌کنند. ما نمی‌خواهیم در ولایت ما از این اتفاقات بیافتد. ما از غضب الله می‌ترسیم. حکومت با حکمت اداره می‌شود نه با ظلم)). این جمع با چشمانی گریان از پیش والی رفته و قول گرفته‌اند که ولایتشان مصون از این نوع اعمال باشد)).^{۱۲}

بلافاصله پس از انعقاد پیمان ترک مخاصمه سال ۱۹۱۸، کابینه جدیدی که به ریاست احمد از میت پاشا تشکیل شد، در پاسخ به موج شدید اعتراضات و به خاطر مرزبندی با حکام رسوای ترک‌های جوان تصمیم گرفت تا سران دولت سابق و همچنین اعضای کمیته مرکزی حزب اتحاد و ترقی را به جهت سوق دادن امپراتوری عثمانی به جنگ جهانی و سازماندهی تبعید و کشتار ارامنه محاکمه کند.^{۱۳} سپس با مصوبه ۱۶ دسامبر ۱۹۱۸، هیات بازپرسی (به ریاست مذهب بیک، استاندار سابق آنقره) تشکیل شد و آنها اقدام به جمع آوری اسناد و مدارک مربوط به کشتار ارامنه از قبیل تلگرافهای رمزی، نامه‌های رسمی، فرامین و دستورات و همچنین گواهی شاهدان عینی نمودند. ایالات امپراتوری عثمانی به ۱۰ شعبه قضایی تقسیم شد و برای هر شعبه یک دادستان، چندین بازپرس و یک منشی تعیین گردید. جرایم نیز به فعالیت گسترده‌ای در جهت شناسایی مجرمان و تحویل آنها به دادگاه دست زدند. برخی از وزیران و سران حزب ترک‌های جوان، دبیران مسئول جزئی، مفتشان، استانداران، نظامیان و سایر مقامات دستگیر شدند. اما طراحان و عاملان اصلی کشتارها توانستند به آلمان بگریزند و در آنجا پناه گیرند.

در ۸ مارس ۱۹۱۹ به فرمان مخصوص سلطان محمد ششم وحیدالدین (۱۹۲۲-۱۹۱۸) سران و وزیران حزب ترک‌های جوان به دادگاه فوق‌العاده نظامی استامبول تحویل داده شدند.^{۱۴} محاکمه سران حکومت و رهبران حزب اتحاد و ترقی در ۲۷ آوریل ۱۹۱۹ در استامبول آغاز شد و تا ۲۶ ژوئن ادامه یافت.^{۱۵} در طول این دو ماه ۱۳ جلسه برگزار شد. در نخستین حکمی که در ۵ جولای ۱۹۱۹ صادر گردید، چهار تن از متهمان اصلی به نامهای طلعت پاشا (وزیر داخله و وزیر اعظم سابق)، انور پاشا (وزیر جنگ)، جمال پاشا (وزیر بحریه) و ناظم بیک (وزیر

۱۱ - اعدانامه مورخ ۱۰ رجب ۱۳۳۵ (۲۲ آوریل ۱۹۱۹). ضمیمه روزنامه تقویم

وقایع، ۲۷ آوریل ۱۹۱۹، شماره ۳۵۴۰

۱۲ - همانجا.

۱۳ - این تصمیم در کابینه احمد توفیق (۴ مارس ۱۹۱۹ - ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸) گرفته شد.

۱۴ - در آن زمان ریاست کابینه را داماد فرید پاشا (از ۸ مارس تا ۱ اکتبر ۱۹۱۹) در اختیار داشت.

۱۵ - اعضای هیات تحقیقی سال ۱۹۱۹ عبارت بودند از: ژنرال مصطفی ناظم پاشا (رئیس)، ژنرال ذکی پاشا، ژنرال مصطفی پاشا، ژنرال علی ناظم پاشا و سرهنگ رجب فردی بیک.

معارف و عضو تشکیلات مخصوص) بر اساس بند اول ماده ۵ قانون جزای مدنی بطور غیابی به اعدام محکوم شدند و ۲۷ متهم دیگر اکثراً محکوم به حبسهای بلند و کوتاه مدت گشتند. در حکم مذکور توجه اصلی بر جزئیات کشتارهای ارامنه و غارت اموال آنها معطوف گشته و به مدارک موجود دال بر نقض قانون اساسی توسط کمیته مرکزی حزب و سران دولت استناد شده است. از علائم بارز این تخلفات، شرکت در جنگ جهانی اول بدون تصویب مجلس و همچنین سوءاستفاده‌هایی است که در امور زراعت و ارزاق انجام گرفته بود. اسناد و مدارک ارائه شده حاکی از آنند که تبعید و کشتار ارامنه ابتدا به منظور اتخاذ تدابیر نظامی یا انتظامی نبوده و جنبه محدود و محلی نیز نداشته است، بلکه طبق نقشه قبلی و بر اساس اوامر محرمانه مرکزیت مخصوص و با اقدامات کمیته مرکزی حزب انجام گرفته است. احسان بیک، رئیس دفتر مخصوص وزارت داخله، شهادت داد که در ایامی که بخشدار کیلیس بود، عبدالله نوری بیک برای ماموریتی از استامبول به حلب آمده و به او گفته بود که ((هدف اصلی تبعید [ارامنه]، نابودی آنهاست و او در تماسی که با طلعت بیک داشته، دستور کشتار را مستقیماً از او دریافت کرده و طلعت سعی کرده است او را اقناع کند که این کار به صلاح مملکت می‌باشد)).^{۱۶}

طلعت بعداً در خاطرات خود نیز اذعان می‌دارد که در اثنای تبعید ارامنه، تعدیات و کشتارهایی صورت گرفته است.^{۱۷} خالد ادیب گواهی می‌دهد که طلعت به اعمال غیر انسانی خود اعتراف نموده و سعی داشته است آنها را در چارچوب منافع ملی توجیه و خود را تبرئه کند. او معتقد بود ((تا زمانی که ملتی در جهت منافع خود دست به اعمالی می‌زند و موفق نیز شود، دنیا آنرا می‌پذیرد)).^{۱۸}

در سه جلسه‌ای که در روزهای ۲۱ و ۲۳ و ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ برگزار شد، تعداد ۳۶ متهم از مسئولان محلی حزب اتحاد و ترقی محاکمه شدند. این جلسات عمدتاً به اعمال خلاف قانون حزب اتحاد و ترقی تخصیص داده شده بود. حکم دادگاه در تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۲۰ صادر شد. در این حکم چنین آمده است: ((از بازجویی دبیران مسئول و ماموران حزب اتحاد و ترقی معلوم گشت که این حزب پس از بدست گرفتن قدرت، مملکت را به جنگ بین‌الملل سوق داده و به تبعید و کشتار پرداخته است. در عین حال دست به سوءاستفاده‌های تجاری زده و با اعمال خلاف قانون، امپراطوری عثمانی را مضطرب کرده و مملکت را به نهایت افلاس رسانده است... کاملاً به اثبات رسید که بعضی از دبیران مسئول و ماموران حزبی به برنامه کمیته مرکزی مساعدت نشان داده و کمک کرده‌اند و توسط آدمکشان و دیگر مجرمانی که در شعبات خود جمع کرده بودند، ارامنه را کشتار و اموالشان را غارت کرده‌اند)).^{۱۹} دبیر مسئول حزبی ادرنه و سایر متهمان برای تخفیف جرائم خویش سعی کردند به هر طریق از خود سلب مسئولیت نمایند. اما ژنرال مصطفی

۱۶ - روزنامه تقویم وقایع، ۲۷ آوریل ۱۹۱۹، شماره ۳۵۴۰

۱۷ - خاطرات طلعت پاشا، استامبول، ۱۹۴۶، صص ۷۲ و ۷۳ (به ترکی).

۱۸ - خالد ادیب، خاطرات خالد ادیب، نیویورک، لندن، ص ۳۸۷ (به انگلیسی)

۱۹ - روزنامه تقویم وقایع، ۹ ژانویه ۱۹۲۰، شماره ۳۷۷۲

ناظم پاشا، رئیس دادگاه، با رد اظهارات کذب آنها متذکر شد که تبعید ارامنه، بهانه‌ای بوده است برای اجرای نقشه قتل عام. حکم دادگاه مربوط به عاملان تبعید و کشتار ارامنه یوزغاد در ۸ آوریل ۱۹۱۹ صادر شد. در این حکم در باره جرایم کمال بیک، فرماندار یوزغاد، و سرگرد توفیق بیک، رئیس ژاندارمری یوزغاد، آمده است: ((آنها اقدام به تبعید زنان ضعیف و کودکان خردسال کرده و حقوق شخصی ایشان را پایمال نموده‌اند و پس از غارت اموالشان، در کاروان‌هایی که محروم از وسایل دفاعی بودند روانه کرده‌اند. آنها [کمال بیک و توفیق بیک] با اجرای اوامر مخفی بعضی اشخاص خبیث، نه تنها توجهی به امنیت جانی ایشان نداشته‌اند، بلکه دستهای همه مردان را محکم بسته و امکان دفاع را سلب کرده‌اند. آنها با چنین نقشه و برنامه‌ای که از قبل طراحی کرده بودند، موجب بروز این فجایع گشتند)).^{۲۰} بر اساس رای دادگاه نظامی، کمال بیک به اعدام و توفیق بیک به پانزده سال حبس محکوم گشت.

حکم مربوط به عاملان تبعید و کشتارهای طرابوزان در ۲۲ مه ۱۹۱۹ صادر شد و از تعداد هشت متهم پرونده دو تن یعنی جمال عزمی و نعیم بیک به اعدام و بقیه به حبس محکوم شدند. در حکم دادگاه چنین آمده است: ((متهمان ذیل، جمال عزمی بیک استاندار سابق طرابوزان و نعیم بیک، دبیر مسئول حزب اتحاد و ترقی در طرابوزان، همکاری نزدیکی در جهت اجرای اوامر محرمانه داشت‌اند و با تظاهر به اینکه در چارچوب قانون تبعید عمل می‌کنند، به اجرای اوامر محرمانه پرداخته و مشارکت فعالی در کشتار ارامنه داشت‌اند)).^{۲۱} در جای دیگری از این حکم می‌خوانیم: ((ارامنه‌ای را که با تعجیل به تبعید فرستاده شده و محروم از هر نوع امکانات دفاعی بودند، به محض دور کردن از شهر در مناطق خالی از سکنه به گروههای مونث و مذکر تقسیم می‌کردند و مورد حمله دسته‌های اشرار قرار می‌دادند و پس از غارت اموال آنها با شقاوتی زایدالوصف کشتار و نابود می‌کردند)).^{۲۲} دادگاه نظامی بر اساس مواد ۱۷۰ و ۱۷۱ قانون، جمال عزمی بیک و نایل بیک را به جهت ارتکاب به جرائم سنگین، بطور غیابی محکوم به مرگ نمود.

حکم مربوط به عاملان تبعید و کشتار ارامنه و یونانیان ساکن بویوک دره، در حومه استامبول، در روز ۲۴ مه ۱۹۱۹ صادر شد و چهار تن از عاملان آن، از جمله رئیس نظمیه بویوک دره به چندین سال حبس محکوم شدند.

در مورد عاملان تبعید و کشتارهای خاربرد [معموره العزیز] نیز دادگاه نظامی در ۱۳ ژانویه ۱۹۲۰ صدور حکم نمود. در این حکم آمده است: ((متهم، بهاءالدین شاکر بیک، رئیس تشکیلات مخصوص و عضو کمیته مرکزی حزب، پس از خروج از استامبول به مناطق طرابوزان، ارضروم و سایر ولایات سرکشی کرده و در راس دسته‌های اشراری که مرکب از جانیان و مجرمان آزاد شده از زندانها بودند قرار گرفته و در مناطق مختلف به کشتار ارامنه

بدین ترتیب، احکام صادره تا حدودی مبین نحوه سازماندهی تبعیدها و کشتارهای ارامنه می‌باشند. این محاکمات در واقع نتوانست، و نمی‌توانست، جبران خون بیش از یک و نیم میلیون ارمنی و میلیاردها خسارت مادی وارده باشد، زیرا ارامنه از سرزمین آبا و اجدادی خود، ارمنستان، طرد شدند. در عصر ما، رهبران ترکیه و تاریخ نویسان ترک با لجاجت تمام سعی در انکار قتل عام ارامنه می‌نمایند و به طرق مختلف و با انتشار آثاری ضد علمی سعی در تحریف تاریخ ارمنیان دارند. اما جامعه جهانی، بر خلاف سعی و تلاش مغرضانه تحریف کنندگان تاریخ، کشتارهای ارامنه را محکوم نمود و اکنون نیز می‌نماید. طبیعتاً محاکمه سران ترکهای جوان در خاتمه جنگ جهانی اول، از نقطه نظر توضیح تبعید و کشتار ارامنه حادثه مهمی برای جهانیان بود. صورت جلسات دادگاهها و مصوبات آن با تیراژی بسیار اندک به ضمیمه روزنامه رسمی ترکی زبان ((تقویم وقایع)) (به خط عربی) در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۹ منتشر شد. این اسناد در بخش تاریخ آرشیو مرکزی جمهوری ارمنستان نگهداری می‌شود. مسلماً مندرجات این محاکمات کامل نیست، زیرا متن کامل بازپرسی‌ها در ضامته روزنامه ((تقویم وقایع)) منعکس نشده است. اسناد و مدارک کامل مربوط به تبعید و کشتار ارامنه (تلگرافها، فرامین، بازپرسی‌های مقدماتی، اظهارات شهود و غیره) در پوشه‌های شماره ۲۹۳ دادگاه فوق‌العاده نظامی محفوظ مانده است.

۲۰ - روزنامه تقویم وقایع، ۸ آوریل ۱۹۱۹، شماره ۳۶۱۷

۲۱ - روزنامه تقویم وقایع، ۲۲ مه ۱۹۱۹، شماره ۳۶۲۶

۲۲ - روزنامه تقویم وقایع، ۲۲ مه ۱۹۱۹، شماره ۳۶۲۶

۲۳ - روزنامه تقویم وقایع، ۱۳ ژانویه ۱۹۲۰، شماره ۳۷۷۱

۲۴ - روزنامه تقویم وقایع، ۱۳ ژانویه ۱۹۲۰، شماره ۳۷۷۱